اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که دو سه روز است مطرح شده در بحث واجب مشروط است و تحقیقی است که مرحوم نائینی می‌خواهند راجع به این جهت بکنند و این کیفیت این شرط را یعنی جمله‌ی شرطیه را به این مناسبت تحلیل می‌کنند و دیروز خواندیم عبارت خود مرحوم نائینی قدس الله سره که ایشان جمله‌ی شرطیه را در بحث مفهوم شرط هم تحلیل کردند خواندیم خدمتتان .**

**اصولا این مشکل اساسی اینکه مرحوم نائینی می‌گوید چند احتمال دارد این مشکل اساسی این است که آن که در ذهن آقایان است اینکه اطلاق و تقیید یک به اصطلاح دو تا عنوان هستند که بر یک لفظ بار می‌شوند مثل احل الله البیع مثلا که اطلاق دارد بیع انواع بیع را می‌گیرد و یکی هم مثلا به اینکه تقیید باشد مثلا رجلا عالماً ، عالماً دینیاً ، عالماً اصولیاً این تقیید به اصطلاح در هر دو مربوط می‌شود به عالم لفظ آنچه که در مقابل اصولی‌ها قرار می‌گیرد گاهی این اطلاق و تقیید به مفاد هیئت یا به معنای حرفی می‌خورد حالا هیئت باشد یا نباشد .**

**از آن طرف هم چون معنای حرفی خودش فی نفسه معنای استقلالی نیست . عرض کردم در آن زمان که کفایه هم بعد از آن نوشته شده به خاطر کلمات فصول معنای حرفی را عالی می‌دانستند ، عالی . وقتی که این معنا عالی باشد این چطور اطلاق بیاید یعنی چطور تقیید بیاید چیزی نیست که ، یعنی شبهه‌ای که اینها دارند در حقیقت این است .**

**مثلا می‌گوید اکرم زیدا اطلاق دارد یعنی هیئت ، مفاد هیئت که ، یعنی وجوب باشد یا طلب باشد این اطلاق دارد ، اما ان جائک زید فاکرمه این تقیید خورده است آن مفاد هیئت تقیید خورده است ، آن مفاد هیئت چیست یعنی اصل آن نکته‌ای که منشاء شبهه‌ی بحث شده است این است .**

**و عرض کردیم این مطلب عرفی است یعنی در حقیقت ما در عرف این کلمات را به کار می‌بریم فقط یک نکته‌ای را که ما عرض کردیم این بود در مباحث معنای حرفی که معانی اسمی و تکثر معانی اسمی مظهر پیشرفت تمدن بشری است ، یعنی هر چه ما چیزهای جدید درست بکنیم فرض کنید ضبط صوت نبود برایش لفظ درست کردند ، بلندگو نبود لفظ و هلم جری ، فرش ، موکت ، نمی‌دانم فلان ، صندلی، منبر .**

**اسماء جدید را که انسان به کار می‌برد ، الفاظ را ، اسماء را معانی اسمیه را این علامت پیشرفت تمدن و به حساب صنعت انسانی است در معانی حرفیه اصولا علامت تفکر فلسفی و دقت است یعنی علامت دقتی است که به کار می‌برند . مثلا می‌گوید فرض کنید به اینکه سرت من البصرة این برای اینکه اجمالا یک مطلبی را که مثلا سیر و یا حرکت این انجام گرفته یعنی ماضی است و اولین جا هم که از آن این سیر انجام گرفت بصره بود قبل از بصره هم نبود این را می‌خواهد در یک کلام مختصری این را بیاورد و بعد هم مخصوصا باز بر اثر گذشت زمان و پیشرفت‌هایی که تفکر فلسفی پیش می‌آید بشر توانست یعنی با این مطلب روبرو شد که به اصطلاح**

**غرض اینکه این خودش این جنبه‌ی تفکر را یعنی فرض کنید مثلا به اینکه بیاید یک مفادی را در ضمن یک هیئتی بگوید ، ماده‌ی اکرم را به یک هیئتی در بیاید که مثلا مکرِم یک معنا بدهد ، اکرم یک معنا بدهد ، مکرَم یک معنا بدهد ، این ظرافت‌های معنا منشاء این می‌شود که خود آن معنا به دقت کامل مورد نظر قرار نمی‌گیرد ، این معنا اندکاکی است به قول ما ، به قول بنده این معنای اندکاکی است این اندکاکی بودن معنا منشاء می‌شود که آن لفظ به تنهایی لحاظ نشود یعنی آن لفظ را ما ندیدیم ، خود لفظ را مورد بررسی قرار ندادیم لذا نه اطلاق درش تصور روشنی دارد نه تقیید درش تصور دارد .**

**و باز مخصوصا اگر تقییدا در تقیید باشد ، در صورتی که در معانی حرفی که در تفکرات عرض کردم تحلیلی انسان پیش می‌آید این معانی حرفی نقش خیلی زیادی دارند گاهی پنج ، شش تا ، هفت ، هشت تا ، ده ، پانزده تا معنای حرفی را با هم دیگر ربط می‌دهد ، یک جمله‌ی طولانی دائما قید و قیود را اضافه می‌کند به هم ربط می‌دهد این هست در زندگی بشر و این پیشرفت علمی انسان است .**

**عرض کردیم شواهد نشان می‌دهد من هم سوال کردم در این کشورهای آفریقایی که رفقا می‌رفتند در این مثلا کشورهایی که عقب مانده است مناطقی که عقب مانده است جنگلی هستند غالبا معانی حرفی‌شان محدود است خیلی محدود است معانی اسمی‌شان هم خیلی محدود است همان دور و برشان درخت هست ، میوه هست ، آب هست فلان ، اما معانی حرفی‌شان محدودتر است چون دخل و تصرف می‌خواهد ، اما معانی اسمی نه دیگر درخت را می‌بیند ، آب می‌بیند ، زمین را می‌بیند ، خاک می‌بیند آنچه که بعدها منشاء شد که به اصطلاح و حتی این تاثیر گذاشت در خود لفظ یعنی**

**مثلا کلمه‌ی حیث در لغت عرب ظرف مکان است لکن بعد از تفکرات فلسفی من حیث کذا ، و لذا الان خود دنیای عرب در اعراب مثلا من حیث الامکان والوجود این را چطوری بخوانیم من حِیث الامکان یعنی به کسر بخوانیم به خاطر من یا به همان حالت مبنی بر ضم بخوانیم به خاطر اصل کلمه‌ی حیثُ ، و بعضی از آقایان ادبای معاصر که تحقیق کتاب هم می‌کنند دیدم بعد از حیث می‌گویند من حیث الامکانُ والوجوبُ نه به نحو اضافه یعنی من حیث الامکانُ موجودٌ ، من حیث الامکانُ متصورٌ ، الامکان مبتدا باشد خبرش محذوف ، خوب آمدن کلماتی مثل حیث در لغت عرب و تفکرات فلسفی اوضاع را به هم زد متحیر هستند که اصلا چه کارش بکنند الان در خود این ادبای جدید عرب خودشان عده‌ای معتقدند ما این را باز با همان ضوابط عربی جورش بکنیم هر جور که هست کنارش بیاوریم با ضوابط عربی .**

**عده‌ای هم می‌گویند نه دیگر از آن ضوابط عربی باید دست برداشت این لغت جدیدی است و .**

**آن وقت این با پیشرفت به حساب ریزه‌کاری‌های علمی و به اصطلاح ما تفکرات فلسفی حالا عرفانی این خیلی زیاد شده و در اصول هم یعنی ابتدا ، البته یک مقدارش که عرفی بودن در عرف عرب هم بوده در ابتدا در همان اوایل کار اما این بعدها خیلی زیادتر شده و این منشاء شده که هم منشاء اینکه آیا اطلاق ، دو : تقیید ، باز تقیید اندر تقیید مثلا گاهی می‌گوید اکرم زیدا این اسمش را گذاشت اطلاق بعد گفت ان جائک زید فاکرمه اسمش را گذاشت شرط تقیید ، تقدیر به قول مرحوم نائینی یا تعلیق به تعبیر بنده ، باز آمد نگاه کرد دید که همین را هم که تقدیر کرده می‌تواند اطلاق داشته باشد همین ، همین ، همین خود معنایی که باز به زور گفتیم تقیید کرده این می‌تواند اطلاق داشته باشد ، اطلاقش به این معنا که فقط آمدن زید علت باشد و می‌تواند تعلیق هم بکند بگوید ان جائک زیدٌ او کان مجداً فی الدراسة فاکرمه می‌تواند تقیید هم بکند ببینید .**

**مثلا او کان مجداً فی الدراسة و کانت نمراته مثلا فرض کن عشرین ، بیست ، بیست باشد یا صد مثلا بعضی‌ها صد قرار می‌دهند نمراته مثلا صد باشد ، ببینید می‌تواند یک قید بزند ، می‌تواند دو تا قید بزند ، می‌تواند باز روی قید قید بزند دقت کردید چه شد ؟ این الان در کتاب‌های فلسفی خیلی زیاد شده دیگر دائما قید بالای قید و در مواد قانونی در جاهایی که ظرافت**

**این یک مشکلی بوده که در تحلیل لغوی با آن برخورد کردند و سعی کردند برایش ، روشن شد اصل مطلب ؟ اصل مطلب این بوده که یک : خود معنای حرفی یک معنای واضحی نیست مثلا الماء فی الکوز این فی یک معنای واضحی نیست ، ذیل علی السطح ، یک معنای واضحی نیست از آن بدتر معانی هیئات بدتر از او باز هیئات چون بالاخره یک فی اینجا می‌گویند آنجا همین فی را هم ندارد .**

**آن اکرم زیدا است هیئت اکرم را آن هیئت را هم ملحق کردند به مثل فی و علی و اینها ، روشن شد ؟ سر اینکه علماء اختلاف کردند آن سر اختلاف ، از آن طرف هم آمدند گفتند که فرض کنید مفهوم شرط مبنی است بر اینکه این اطلاق داشته باشد این شرط اطلاق داشته باشد اگر اطلاق داشته باشد آن وقت مفهوم شرط ثابت است .**

**از آن طرف آمدند گفتند خوب این اطلاقش یعنی چه لفظی نیست که چه هست ؟ ان جائک زیدٌ فاکرمه چه داریم که اطلاق دارد ، اطلاق بالاخره یک لفظی باید باشد که صلاحیت تقیید دارد قید نزده است اینطوری است دیگر ، اطلاق ، حقیقت اطلاق این است ، اگر گفت ان جائک زید اینجا چه هست اصلا ؟ خصوصا در مثل ان جائک زیدٌ دو تا نسبت است جاء زیدٌ یکی هم نسبت اکرمه دو تا مدلول هیئت هست ، دو تا هیئت ، یکی هیئت فعل ماضی است یکی هیئت فعل امر است ، روشن شد ؟**

**این مشکلی که آقایان با آن برخورد کردند این است و لذا مثلا ببینید مرحوم شیخ انصاری آمد مشکل را این جوری حل کرد علی ما نسب الیه ظاهرا شاید نسبت ثابت باشد چون کتاب‌های متعددی آمده است گفت این قید می‌خورد به خود اکرام ،**

**یکی از حضار : ماده را**

**آیت الله مددی : ماده**

**ان جائک ز یدٌ ، این اکرام به ، دقت فرمودید ؟ خوب اکرام را تلفظ می‌کنیم مشکل ندارد ، آن هیئتش مشکل دارد خود ماده‌ی اکرام خیلی مشکل ندارد آن اکرام مقید می‌شود به مجیئه ، آن وقت این اکرام را می‌توانیم مقدم بکنیم به مجیء می‌توانیم مقید بکنیم به مجیء یا مثلا به مجیء و اینکه بیاید به شما احترام بگذارد اگر زید نزد شما آمد و محترمانه با شما برخورد کرد اکرامش بکنید . اما اگر محترمانه برخورد نکرد وجوب اکرام ندارد ، می‌شود یعنی روشن شد ؟**

**لذا اصل آن ریشه را شما تفکر را روشن بکنید ببینید از کجا شروع شد اصلا سر مطلب این دعوایی که آقایان کردند از کجا شروع شد ، سرش از کجا شروع شد ، سرش یک : خود معنای حرفی یک معنای اسرار آمیزی است ، یک معنای مشکل داری است ، چون عرض کردم معنای حرفی و قتی دقت می‌شود خودش فی نفسه چیزی ندارد ظرفیت چیزی نیست ، این به لحاظ طرفین است ، خودش را فی نفسه نمی‌بینیم ، وقتی نمی‌بینیم اطلاق یعنی چه ؟ وقتی ندیدیم تقیید یعنی چه ؟**

**از آن بدتر اگر مفاد هیئت باشد باز آن هیچ چیزی نمی‌بینیم چون لابلای کلمه است مثل روح کلمه است اصلا دیده نمی‌شود اکرمه این را اطلاق و تقییدش و مخصوصا باز اطلاق و تقیید روی تقدیر و تعلیق آن سومی‌اش می‌شود ، یکی‌اش خود اکرم زیدا است که این اکرم زیدا را چطور برایش اطلاق در بیاوریم یا تقیید در بیاوریم یکی‌اش اینکه حالا که می‌خواهیم تقییدش بزنیم به مجیء زید باز این قابل تقیید هست یا نه ؟ ان جائک زیدٌ فاکرمه این دومی ، یعنی روشن شد ؟ پس این سه تا چون این آقا خیلی مهم در تفکرات بشر این تحلیل اینکه بشر چطوری**

**چون بشر در طی زمان به اصطلاح برخورد با مسائل کرده و سعی کرده این مسائل را حل بکند این مسائل همین طور در لغت بشر ، الان عرض کردم در خیلی از این لغات عقب افتاده اصلا تحلیلات زبانی دقیق معنا ندارد اصلا ندارند معانی حرفی به این معنا ندارند اصلا ، چهار معنای اسمی دارند ، گاهی هم معانی حرفی را با اشاره مثلا می‌گوید این موبایل ، is ، اینطوری یعنی آن معنای حرفی**

**چون معنای حرفی در حقیقت عرض کردیم در ابتدا بشر اصولا معنای حرفی را هم با طرفین ، یعنی شما هم وقتی به بچه می‌خواهید بگویید موبایل روی کتاب است این روی کتاب علی الکتاب این یک معنای حرفی است که خود بچه هم تصور نمی‌کند ، شما این موبایل را می‌آورید روی کتاب بعد می‌گویید علی الکتاب ، یعنی نکته‌ی اساسی در معنای حرفی این اندکاکش در طرفین است .**

**عرض کردم چند دفعه عرض کردم یک اصطلاحی دارند که برای شناخت لغت و انشاء لغت دو راه خوب است یکی همین مراکزی که عقب افتاده‌اند مناطق آفریقایی و اینها که عقب افتاده‌اند یکی هم بچه ، کیفیت برخورد با بچه ، بچه را چطور لغت یاد می‌دهیم ، این دو تا را منشاء قرار می‌دهند برای ، خوب در اینجا شما نگاه بکنید معنای حرفی را سعی می‌کند با اشاره چرا چون چیزی نیست ، موبایل روی کتاب است این رو چیزی نیست آن که هست یکی موبایل یکی کتاب است دقت می‌کنید ، یکی موبایل است یکی کتاب است روی کتاب دیگر چیز خاصی نیست نمی‌آورد تصور را روی**

**این را ما در معنای حرفی توضیح دادیم که اصلا کیفیت ، و این معنای حرفی بعد دائما در زندگی بشر و لذا می‌گویم گاه گاهی کار به اینجا رسیده که خود آن لغت چون این صلاحیت را نداشته اصلا در آن گیر کردند مثل این کلمه‌ی حیث که الان در لغت عرب با پیشرفت معانی فلسفی از حیثیت امکان از حیثیت وجود حیثیت امکانی که متعلق به فلان ، حیثیت امکان تعلقی ، دائما قید و قیود ، اینها را دائما اضافه می‌کنند ، دائما معانی حرفی معانی نسبی را اضافه می‌کنند ، معانی اندکاکی را گاهی می‌شود دو سطر مطلب همه را این به آن قید می‌خورد آن به این قید می‌خورد خیلی قید و قیود به هم زیاد می‌شود این هست در ،**

**این در پیشرفت علمی بشر هست یعنی وجود دارد اما این معنایش این نیست که ریشه‌هایش قابل تقدیر نباشد ، ریشه‌هایش به نظر ما قابل ، یک مقداری که الان ما در لغت عرب داریم حالا کلمه‌ی حیث مثلا بعدها در کتب علمی اصولی فلسفی عرفانی خیلی معانی دیگری، اصلا ظرف زمان نیست ، ظرف مکان نیست اصلا حیث ظرف مکان نیست ، آن حیثیت برمی‌گردد به مساله‌ی معنای حرفی که لحاظ می‌کنند این برای این جهت است .**

**آنچه که الان ما می‌خواهیم تحلیلش بکنیم اطلاق و تقیید هیئت افعل است دو : این تقیید اگر خورد به یک فرض و تقدیر باز قابل اطلاق هست یا نه ، ان جائک زیدٌ فاکرمه قابل اطلاق هست یا نه ، اگر اطلاق داشته باشد می‌شود مفهوم شرط نداشته باشد نمی‌شود .**

**یکی از حضار : وضعش برای مکان است این چطوری است ؟**

**آیت الله مددی : اما این کار به کار نمی‌برند ، الان به کار نمی‌برند .**

**یکی از حضار : الان آیات را که نگاه می‌کنیم فقط**

**آیت الله مددی : و لذا ما همان زمان را معنا می‌کنیم این بعدها که پیش آمد این از این لفظ را به کار بردند بعد سر مشکل این است که یک : آیا مبنی بخوانیم من حیثُ یا معربش بخوانیم آن کلمه عوض شد من حیثَ**

**یکی از حضار : به قبل و بعد**

**آیت الله مددی : این حیث عربی نیست این حیث دیگری است آمده اضافه شده است این را به جر بخوانیم من حیث ، بعدی‌اش هم مجرور بخوانیم به نحو اضافه بخوانیم .**

**من دیدم از این لغویون عرب از این کسانی که تحقیقات کتب می‌کنند مثلا می‌گوید من حیث الامکانُ ، امکان را مضموم می‌نویسد به این معنا که امکان مبتدا باشد ، من حیث الامکانُ متصور ، محتمل ، موجود ، دقت فرمودید ؟ این حالا ما الان در آن مشکل نیستیم این یک مشکل آن است اصلا یک مشکلی که پیدا می‌شود این به خاطر اینکه معنای حرفی ذاتا یک معنای بسیار عالی و یک مرحله‌ی عالی تصور بشری است ، دقت می‌کنید ؟ یک مرحله‌ی عالی تصور بشری است آن وقت مخصوصا اگر باز خود آن معنای حرفی هم ملفوظ نباشد، حالا باز ملفوظ باشد می‌شود مثلا زیدٌ فی الدار ، الماء فی الکوز یک فی گفته است اما وقتی هیئت هست آن دیگر بدتر اکرم زیداً روشن شد ؟**

**پس اصل مطلب این است ، مثلا یکی اینکه اکرام تقیید بخورد یکی اینکه مفاد ماده که وجوب یا طلب است ، مفاد هیئت آن تقیید بخورد**

**یکی از حضار : یعنی پس شیخ انصاری که هیئت را مثلا می‌گوید هیئت نمی‌تواند معلق بشود ؟**

**آیت الله مددی : آها می‌گوید نمی‌شود چون هیئت به چیز ،**

**یعنی در حقیقت ایشان می‌گوید معنای حرفی قابل تقیید نیست مراد جدی ایشان این باشد اطلاق و تقیید از حالاتی است که بر لفظ پیدا بشود احل الله البیع ، احل الله البیع دیگر ، اینجا لفظی نیست که اطلاق پیدا بکند .**

**یکی از حضار : اطلاق مقامی ندارد ؟**

**آیت الله مددی : اطلاق مقامی که آن اصلا به لفظ وابستگی ندارد دقت کردید ؟**

**نمی‌دانم روشن شد تصور کار کجا مشکل پیدا کرده است ؟ یکی خود اکرم زیداً ان جائک یکی خود او یکی اینکه باز اکرم زیداً ان جائک این اطلاق داشته باشد نتیجه‌اش اثبات مفهوم چون مفهوم را با مقدمات حکمت اثبات کردیم این دو تا مشکل دارد روشن شد ؟ این احتمالاتی را که مرحوم نائینی در اینجا مطرح می‌کند این نکته‌ی این احتمالات این است .**

**یکی از حضار : اینها تحلیل‌های ادبی است اما در اعتبارات فرمودید ظاهرا می‌شود این کار را کرد تقیید می‌خورد**

**آیت الله مددی : بالاخره الان عرب تکلم کرده این صحبت عرب را الان چیزی نیست که ، مثل کلمه‌ی حیث نیست که بعد در مطالب فلسفی آمده استعمال حیث در این مطالب فلسفی این بعدها شده در عرب زمان پیغمبر نیست**

**یکی از حضار : به لحاظ تاریخی مثلا قدما برخوردشان چه بوده است ؟ قدما قبل از اینکه این بحث‌های فلسفی و عرفانی در دنیای اسلام بیاید آنها چه می‌فهمیدند واقعا به ماده می‌زدند یا به هیئت می‌زدند ؟**

**آیت الله مددی : ظاهرش به هیئت می‌زدند ، ظاهرش وجوب را مشروط می‌دانند و لذا معروف این است وجوب یا مطلق است یا مشروط است ، اگر گفت اکرم زیدا وجوب مطلق است ، ان جائک اکرمه وجوب مشروط است ، اگر می‌گفتند واجب به ماده می‌زدند ، ظاهرش این طور است .**

**و ظاهر را عرض کردم من اولا فکر می‌کنم ریشه‌اش روشن شد که چرا اصلا این مساله مشکل پیدا کرده چون این مساله در لغت عرب هست در لغت عرب بسیط هم هست نه اینکه لغت عرب پیشرفته و معنای حرفی هم این خصلت را دارد نمی‌شود انکارش کرد از آن طرف این اطلاق و تقیید هم از خصایص لفظ است ، این یک لفظی ندارد مثل احل الله البیع که بشود اطلاق یا تقیید تصور بکنیم . این هیئت است هیئت مندک در ماده است .**

**لذا من یک بار دیگر عبارت مرحوم نائینی را برای شما می‌خوانم در همین بحث وجوب مطلق و مشروط نگاه بکنید ایشان می‌فرمایند که بله ، در صفحه‌ی 179 :**

**يمكن تصورا ان يرجع الشرط إلى المفهوم ، این همین است که به شیخ انصاری نسبت داده شده است ، ما توضیحاتش را عرض کردیم چون اکرام را به آن تلفظ کردیم می‌شود بگوییم اکرام مطلق است ، بعد ایشان می‌فرمایند :**

**ويمكن ان يرجع الشرط إلى المفهوم التركيبي أي إلى النسبة التركيبية ، بمعنى ان تكون النسبة الايقاعية التي تتكفلها الهيئة ، مراد ایشان از هیئت در اینجا هیئت اکرمه ، اکرم زیداً ، این نسبت ایقاعیه .**

**البته نسبت ایقاعی شاید اشاره‌ای به مبنای خود ایشان باشد ، چون می‌دانید مبنای مرحوم نائینی این است که معانی حرفیه ایجادی هستند اخطاری نیستند معانی اسمی را اخطاری می‌دانند مرحوم نائینی ، اما به نظر من حالا یمکن نوشته اما خیلی ایشان در اینجا روی مبنای خودش صحبت نکرده است .**

**حالا بنده‌ی سرا پا تقصیر چون دائما می‌گویم نسبت ، هیئت ، مفاد به حساب معنای اندکاکی است من آن مبنا را حفظ می‌کنم دائما می‌گویم معنای اندکاکی آن معنا و آن مبنا را حفظ می‌کنم اما ایشان خیلی آن حفظ مبنا ایجادی و اخطاری را به کار نبرده است ، روشن شد؟ پس این برمی‌گردد به نسبت .**

**ويمكن ان يكون المنشأ بتلك النسبة ، این به اصطلاح یکون یعنی مرجع شرط اسم یکون ؛**

**المنشأ ، منشأ را به نصب بخوانید خبر یکون ؛**

**ويمكن ان يكون ، آن معنایی که آن یرجع الشرط ؛**

**المنشأ بتلك النسبة أي الطلب المستفاد منها مقيدا بذلك القيد. ممکن است برای خود هیئت باشد دقت می‌فرمایید ؟ ممکن است برای طلبی که مفاد هیئت است باشد ، ممکن است برای اکرام باشد ، امکان .**

**ويمكن ان يكون راجعا إلى المحمول المنتسب ، ایشان تعبیر محمول منتسب هم اینجا دارند هم در باب مفهوم شرط ، عادتا مراد ایشان از محمول عادتا باید وجوب باشد چون می‌گوید کلما کانت الشمس طالعة کان النهار موجوداً ، النهار موجود ، موجود دیگر خبر است ، به حساب محمول است ، محمول موجود است ، اینجا هم ان جائک زید یعنی علی فرض به تعبیر ایشان مجیء زید الاکرام واجبٌ .**

**این واجب محمول است لکن نه خود وجوب ، وجوب اکرام . یعنی نمی‌دانم دقت کردید نائینی خواست چه کار بکند ؟ هم معنای هیئت را در نظر بگیرد هم مفاد هیئت را ، خیلی ، یعنی ایشان آن مشکل اساسی‌اش موجود است هنوز نه ایشان دیگران هم همینطور ، مشکل اساسی اینها موجود است ، نمی‌دانم حل مشکل تصورش شد ؟ حل مشکل این است که شما یک لفظی را ، اینجور که ایشان نوشته شرح ایشان به نظر ما روشن نیست ، روشن ترین شرح همین نکته است که ما اصولا اطلاق و تقیید را به لفظ می‌زنیم . اینجا چیست که اطلاق دارد یا تقیید دارد ، سوال ؟ اکرام است ؟ نسبت هیئت است ؟ طلبی است که از هیئت مستفاد می‌شود ؟ وجوب مقید است ؟ ایشان می‌گوید نه وجوب که محمول است لکن چون در ضمن هیئت آمده وجوب ، وجوب منتسب ، ایشان قبول می‌کند وجوب منتسب ، مراد ایشان منتسب معلوم شد یعنی وجوب اکرام به قید ، نه وجوب تنها نه اکرام تنها نه هیئت ترکیبی آن وجوب که اسمش به اصطلاح محمول باشد این محمول منتسب یعنی وجوب منتسب به اکرام این وجوب اکرام نه وجوب تنها نه اکرام تنها .**

**یعنی ایشان چه کار کردند ، روشن شد اصلا چه می‌خواهم بگویم ؟ ایشان سعی کرده باز هیئت را در نظر بگیرد این که می‌گوید منتسب نسبت را از کجا درآورد از هیئت ، البته ایشان وقتی توضیح می‌دهد هم در اینجا هم در بحث مفهوم شرط دو جور معنا می‌کند ، محمول منتسب یکی وجوب اکرام ، یکی اکرام واجب ، آن هم محمول منتسب می‌گیرد .**

**یکی از حضار : یعنی هیئت به تنهایی را**

**آیت الله مددی : هیئت به تنهایی نیست ، ماده هم به تنهایی نیست ، مفاد هیئت هم به تنهایی نیست یک ، ملتفت شدید چه کار می‌خواهد بکند ؟ یک جمعی ما بین این دو تا وجوب اکرام**